

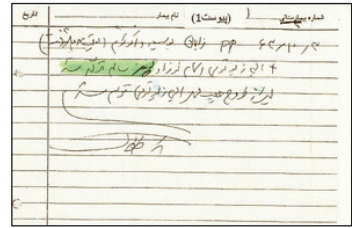
## پسر م عقب مانده نبود

فاضل هاشمی می گوید: در بیمارستان به من گفته شد فرزند شما عقب مانده ذهنی و قلبی بوده و فوت شده است. اگر زنده می ماند، گرفتار می شدید. این اتفاق به نفع شما بوده و نگران فرزندان بعدی خود نباشید اما نه جسد نوزاد را به من نشان دادند و نه سندی دال بر عقب مانده بودن او ارائه کردند.



## اسرار نبش قبر

فاضل هاشمی می گوید: مدارک بهشت زهرا حکایت از آن داشت که باقی مانده اجساد دو نوزاد در قبر وجود داشته باشد اما نبش قبر چیز دیگری نشان داد. فقط یک نوزاد در آن محل دفن شده بود که آن هم نوزاد گمشده نبود. این را تیم آزمایشگاهی حاضر در محل نبش قبر با استفاده از اندازه استخوان های یافت شده ثابت کردند.



## پای مافیادرمیان است

هاشمی در همه این سال ها فقط به یک چیز فکر می کرد: اینکه پسرش را پیدا کند و بداند چه بر سرش آمده است. او اما با کنار هم قرار دادن شواهد و مدارکی که در این ۳۹ سال به دست آورده مطمئن است که پای مافیای قاچاق نوزادان در میان است. او با اطمینان می گوید: در جریان تحقیقاتی که در این سال ها انجام دادم متوجه شدم مامایی که در بیمارستان بود قبل از این ماجرا ۱۱ نوزاد دیگر را نیز دزدیده و از طریق یک باند مافیایی فروخته است.

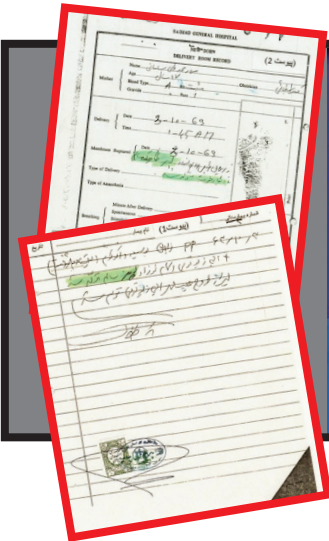
آنها در آن سال ها به شکل یک باند عمل می کردند و نوزادان را از بیمارستان می دزدیدند. او ادامه می دهد: آنطور که فهمیدم این ماما بعدها به کانادا مهاجرت کرد و در آنجا فوت شد. دختر او به فردی قابل اعتماد گفته بود که مادرش برای به دست آوردن پول دست به چنین کاری می زد. او خواسته بود که ما و بقیه خانواده ها مادرش را حلال کنیم. به خاطر همین شواهد است که می گویم پسر من زنده است. خودم به دلیل مهاجرت این ماما فکر می کنم پسر من ممکن است در خارج از کشور باشد. او زنده است؛ مگر اتفاقی افتاده باشد.

من این ماجرا را تا آخر پیگیری می کنم تا حقیقت معلوم شود. خدا می داند بچه ام کجاست و چه وضعیتی دارد. خدا کند در این سال ها آسیبی ندیده و زندگی خوبی داشته باشد. با وجود این دوست دارم زودتر پسر را ببینم و بدانم در این سال ها چه کار کرده و در چه شرایطی و با چه کسانی زندگی کرده است. گم شدن پسر من بزرگ ترین حسرت زندگی ام است و امیدوارم روزی بتوانم گمشده ام را که حالا ۳۹ سال دارد پیدا کنم.

## مردی که از سال ها قبل پسرش را گم کرده ماجرای عجیب و غریب را تعریف می کند

گفت و گو

# ۳۹ سال به دنبال فرزند گمشده



گمشده ها ماجراهایی عجیب و غریب و گاهی باورنکردنی دارند. یکی از آنها ماجرای مردی است که ادعا می کند ۳۹ سال قبل پسرش که فقط آرزو از به دنیا آمدنش گذشته بود رفته رفته شده است و او همه این سال ها به دنبال یافتن پسرش بوده و تا آخرین روز عمرش به این جست و جو ادامه خواهد داد. این مرد که فاضل هاشمی نام دارد در گفت و گو با همشهری جزئیات ۳۹ سال جست و جوی پسرش را بازگو کرد: جست و جویی که حتی کار را به نبش قبر در بهشت زهرا نیز کشاند.

برای شروع توضیح دهید که چطور فرزندان ربوده شد؟

این ماجرا به سال ۱۳۶۳ برمی گردد. آن زمان من حدود ۲۲ سال داشتم و همسر من ۱۷ ساله بود. او که دچار درد زایمان شده بود به یکی از بیمارستان های معروف تهران منتقل شد و ساعت ۱:۴۵ صبح ۳ دی ۶۳ وضع حمل کرد. وقتی پسر من به دنیا آمد هر دو خوشحال بودیم که خدا به ما فرزندی داده است. به ما گفتند وزن فرزندمان کم است و او را ترخیص نکردند و بچه برای چند روزی در بیمارستان ماند. من هر روز به او سر می زدم و حتی گواهی ولادت نیز صادر شده بود تا اینکه چند روز بعد دیدم رفتار پرستاران غیرطبیعی است. دکتر آمد و با من صحبت کرد و گفت بچه نارس بود و فوت شده است. آن زمان حدود هزار تومان هم هزینه دفن از من دریافت کردند و بچه را در بهشت زهرا به خاک سپردند.

بعد از این حادثه چه اتفاقی افتاد که شما متوجه شدید فرزندان فوت نشده و بلکه او را ربوده اند؟  
۱۱ سال از این ماجرا گذشته بود. در این سال ها ما صاحب دختر و پسر دیگری شده بودیم اما من دلم پیش پسر بود که به طرز عجیبی فوت شده بود. یک روز در روزنامه مطلبی درباره قاچاق نوزادان خواندم و برای پیگیری ماجرا کنجکاو شدم. وقتی ماجرا را بعد از مدت ها پیگیری کردم



متوجه شدم که در آن بیمارستان چندین مورد دیگر هم وجود دارد که نوزادان مفقود شده اند و فردی که در آنجا کار می کند با یک شبکه قاچاق نوزاد همکاری دارد و بچه ها را می فروشد. در کنار این شواهد و مدارک یکی از نزدیکانم خوابی دید که در آن پسر من می گفت من زنده هستم و دوست دارم با پدر و مادرم زندگی کنم. از همان زمان بود که تلاش هایم برای یافتن پسر من فقط آرزو او را دیده بودم شروع شد.

اولین قدم برای پیدا کردن فرزندان چه بود؟  
به قسمت بایگانی بیمارستان رفتم. آنجا به صراحت گفتند مدرکی درباره فوت فرزندت وجود ندارد و اصلا برای او گواهی فوت صادر نشده است و می توانم شکایت کنم. من هم همین کار را انجام دادم و از دکتر و بیمارستان شکایت کردم و پرونده به پلیس آگاهی فرستاده شد. در مدارکی که به دست آمد تاریخ های فوت ضدو نقیض بود و در ادامه معلوم شد در قبری که ادعا می کردند فرزندم دفن شده آجسد وجود دارد. با وجود این تلاش هایم به جایی نرسید و بعد از مدتی در حالی که شواهد نشان می داد پسر من زنده شده و زنده است، پرونده به دلیل کمبود شواهد بسته شد.

با وجود اینکه پرونده بسته شد اما چه اتفاقی افتاد که شما باز هم ماجرا را دنبال کردید؟

در این سال ها همیشه ندایی درونی به من می گوید که پسر من زنده است و گوشه ای از این دنیا زندگی می کند. با اینکه سال ها از این ماجرا گذشته اما من قلمم هنوز نسبت به این ماجرا آگاه است و از طرفی شواهد و مدارک محکمی هم در این باره وجود

**دلم پیش پسر من است. اسم او را محمد گذاشته بودیم. با اینکه او دو روزه بود و چند مرتبه بیشتر ندیده بودم اما بعد از ۳۹ سال هنوز هم دلم پیش اوست. مطمئنم که پسر من زنده است و گوشه ای از این دنیا زندگی می کند. امیدوارم که روزی برسد بتوانم اسرار ربوده شدن پسر من را متوجه شوم و او را پیدا کنم. اگر یک روز هم به آخر عمر مانده باشد این کار را انجام می دهم و پسر را پیدا می کنم. بالاخره او بخشی از وجود من است و هر قدر هم که بگذرد علاقه ام نسبت به او کم نمی شود. اطمینان دارم که بالاخره روزی پسر گمشده ام را می بینم.**

دارد. از جمله اینکه سال ۸۷ در زمان ریاست مرحوم آیت الله هاشمی شاهرودی در قوه قضاییه پرونده دوباره به جریان افتاد و این بار از طریق دادسرای امور جنایی تهران ماجرا پیگیری شد. فتوایی هم از آیت الله مکارم شیرازی برای نبش قبر گرفتم. آن روز خودم هم در بهشت زهرا بودم که قبر باز شد اما استخوان هایی که در قبر کشف شد استخوان های نوزاد دو روزه نبود و شواهد حاکی از این بود که جسد کودکی با قد بزرگ تر در آنجا دفن شده است. این موضوع باعث شد شک من در مورد ربوده شدن پسر من به یقین تبدیل شود.

درباره این موضوع، مسئولان بیمارستان چه توضیحی به شما دادند؟

هیچ کس حرف قانع کننده ای نداشت. از طرفی مدت ها گذشته بود و مسئولان و پزشکان بیمارستان تغییر کرده بودند و به آنها دسترسی وجود نداشت. در این بین نتیجه آزمایش دی ان ای که انجام شده بود هم آمد و معلوم شد جسدی که در قبر فرزندم دفن شده متعلق به پسر من نیست. اما چون هیچ متهمی وجود نداشت پرونده با هم بسته شد.

سال ها از این حادثه تلخ گذشته و شما هم دو فرزند دیگر دارید. چه چیزی باعث شده که در همه این سال ها باز هم به دنبال یافتن فرزند گمشده تان باشید؟

دختر و پسر من در کانادا تحصیل و زندگی می کنند و زندگی خوبی دارند. خودم هم دائم در رفت و آمد به ایران و کانادا هستم. زندگی ام نسبت به گذشته شرایط متفاوتی پیدا کرده است اما باز هم دلم پیش پسر من است. اسم او را محمد گذاشته بودیم. با اینکه او دو روزه بود و چند مرتبه بیشتر ندیده بودم اما بعد از ۳۹ سال هنوز هم دلم پیش اوست. مطمئنم که پسر من زنده است و گوشه ای از این دنیا زندگی می کند. امیدوارم که روزی برسد بتوانم اسرار ربوده شدن پسر من را متوجه شوم و او را پیدا کنم. اگر یک روز هم به آخر عمر مانده باشد این کار را انجام می دهم و پسر را پیدا می کنم. بالاخره او بخشی از وجود من است و هر قدر هم که بگذرد علاقه ام نسبت به او کم نمی شود. اطمینان دارم که بالاخره روزی پسر گمشده ام را می بینم.